

پار حار القرآن

۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۶، در شهر مقدس مشهد به دنیا آمدم و دوران ابتدایی تا متوسطه را در همین شهر گذراندم. در سال چهارم دبستان (۱۳۶۵)، با عضویت در گروه سرود احرار، که کوچک ترین عضو آن محسوب می شدم، به مناطق جنگی سفر کردم و بعدها فعالیت خود را در زمینه ی سرود ادامه دادم تا آن که در سال دوم راهنمایی (۱۳۶۸) با معلم قرآن خود، در مدرسه آشنا شدم. استعداد خواندن که قبلاً در هنر سرودخوانی در من پرورش یافته بود، اکنون در فن تلاوت قرآن تبلور یافت و به یکی از سه قاری اصلی مدرسه بدل شدم. استقبال معلم و اطرافیان و راه یافتن تدریجی به فضای مسابقات قرآن، باعث ایجاد انگیزه و سرعت پیدا کردن پیشرفت های من شد و پس از اندک

زمانی شوق حفظ کردن کلام الهی در من به وجود آمد. در آن زمان، تعداد حافظان بسیار کمتر از اکنون بود و همین موضوع، امکان موفقیت در مسابقات و انگیزه برای تلاش بیش تر را در من دوچندان کرد، ولی به تدریج و با گذشت زمان و ایجاد احساس انس با قرآن و مفاهیم آن در اثر کثرت مرور آیات الهی، شوقی عمیق تر و انگیزه ای والاتر جایگزین خواست های قبلی من شد.

در سال ۱۳۷۳، جالب ترین و بالاترین مسابقات قرآن را تجربه کردم: مسابقات بین المللی قرآن دانش آموزی و زندگی کوتاهی در کنار دانش آموزانی از کشورهای گوناگون اسلامی در تهران؛ فرصتی که هم برای آشنایی با روحیات نوجوانان سایر کشورهای اسلامی مغتنم بود.

یار دار القرآن

مدتی پس از این مسابقات، اولین تدریس رسمی خودم را در نخستین مدرسه‌ی قرآن مشهد تجربه کردم؛ ابتدا تدریس در رشته‌ی حفظ و سپس در سایر بخش‌ها، هم‌چون روخوانی، روان‌خوانی و تجوید. در همان زمان، در حین تدریس، همواره در پی پژوهش و یافتن شیوه‌های نو در امر تدریس بودم و در این کار، البته از دانش و تجربه‌ی پیش‌کسوتان و اساتید آن مدرسه، بهره‌های فراوان نیز بردم. در اوج این فعالیت‌های قرآنی، قبولی در کنکور سراسری و قبولی در رشته‌ی پزشکی، باعث موفقیت دوچندان من شد و این ارتباط در شهری کوچک‌تر که محافل قرآنی بسیار پررونقی نیز داشت، به ارتباطی دائمی و محکم‌تر بدل شد. به طوری که پرورش صدها دانش‌آموز قرآنی در: کانون رشد امور تربیتی، مدرسه‌ی استعدادهای درخشان، دانشگاه بین‌المللی قزوین، تربیت معلم، سازمان تبلیغات و...، حاصل هفت سال دوران دانشجویی من در قزوین بود. جالب آن‌که در تمام آن کلاس‌ها وقتی دانش‌آموزان می‌دانستند که معلم قرآن آن‌ها، دانشجوی رشته‌ی پزشکی نیز هست، انگیزه و توجه خاصی نسبت به مطالب پیدا می‌کردند و این تصور اشتباه که اشتغال به کارهای فرهنگی و مذهبی با پیشرفت در درس و تحصیل منافات دارد، از ذهن آن‌ها بیرون می‌رفت.

اکنون، پس از بازگشت به مشهد در کسوت یک پزشک، و گرفتاری‌های شغلی، اما هنوز ارتباط با آن محافل و سرمایه‌ی بسیار بزرگ

دوستان قرآنی، برای او پابرجاست.

● **مقام‌های به دست آمده من در مسابقات قرآن**

- نفر سوم حفظ دانش‌آموزان کشور

- شرکت در مسابقات بین‌المللی دانش‌آموزی

- نفر دوم حفظ در مسابقات بسیج کشور

- نفر اول حفظ مسابقات دانشجویان پزشکی کشور

- نفر اول حفظ مسابقات اوقاف استان قزوین

خاطره‌ی قرآنی

در مسابقات بین‌المللی دانش‌آموزی سال ۷۳، وقتی سعی داشتم به هر ترتیبی شده است به زبان عربی یا یکی از مهمانان آفریقایی جنوبی که امام جمعه‌ی شهر کیپ‌تاون نیز بود، صحبت کنم، او اول به انگلیسی و بعد به عربی از من پرسید: «آیا شیعیان معتقدند که حضرت مسیح (ع) به صلیب کشیده شده است؟»

من بلافاصله به یاد یکی از آیات سوره‌ی نساء در این مورد افتادم و گفتم: «لا، و ما قتلوه یقیناً».

او که خود بر قرآن مسلط بود و جوابی به محکمی این آیه‌ی قرآن نشنیده بود، دست خود را بالا گرفت و چندین بار گفت: «الله اکبر!» و من از این‌که به خاطر حفظ بودن قرآن توانستم، از هویت دینی بچه‌های ایرانی دفاع کنم، در خود احساس خوشحالی و غرور کردم.

من دکتر حسن بهروزی از یاران قدیمی دارالقرآن هستم.